

نگاهی به ایران

کروکی‌های مهندس هوشنگ سیحون

از معماری روستایی و مناظر ایران

۱۳۴۴-۱۳۵۲

جلد اول



انتشارات یساولی

سیحون، هوشنگ، ۱۳۹۹ -

نگاهی به ایران: کروشهای مهندس هوشنگ سیحون از معماری روستایی و مناظر ایران؛ مترجمین [فارسی] مرتضی سیفی فمی، فخرالدین حسینی تنکابنی، مترجم فرانسه و انگلیسی ال.ام. لازاریان. - تهران: یساولی، ۱۳۸۵، ج۲: تمام طرح.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات قیفا. ISBN 964-306-441-7

فارسی - فرانسه - انگلیسی عنوان اصلی: Regards sur L'Iran

چاپ چهارم، این کتاب قبلاً با عنوان «نگاهی به ایران: معماری روستایی و مناظر ایران» توسط فرهنگسرای یساولی در سال ۱۳۶۶ نیز منتشر شده است.

کروشهای مهندس هوشنگ سیحون از معماری روستایی و مناظر ایران.

معماری روستایی و مناظر ایران ۱. طراحیهای ایرانی، ۲. ایران - سیر و سیاحت - مناظر الف. سیفی، مؤلف، ۱۳۰۹ - و حسینی تنکابنی، فخرالدین، مترجم، ب. لازاریان، ایلی ماری، Lazarian, Lili- Marie مترجم، ج. عنوان

۷۴۱/۹۵۵ NC ۲۲۲/س ۹ ن ۸ ۱۳۸۵
کتابخانه ملی ۲۴۵۵۲-۸۵ م



نگاهی به ایران (جلد اول)

کروشهای مهندس هوشنگ سیحون

از معماری روستایی و مناظر ایران

مترجمین: مرتضی سیفی فمی، فخرالدین حسینی تنکابنی

لیتوگرافی: نقش آفرین

چاپ چهارم: ۱۳۸۶، پدیدرنگ

تیراژ: ۴۰۰۰ نسخه

ناشر: انتشارات یساولی

تهران: میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۲، نمابر: ۶۶۴۱۱۹۱۳

تهران: خیابان کریم خان، پلاک ۸۰، تلفن: ۸۸۲۰۰۴۱۵، نمابر: ۸۸۸۲۲-۲۸

info@yassavoli.com

www.yassavoli.com

شابک: ۹۶۴-۲۰۶-۴۴۱-۷

مقدمه

در گرمای خفقان آور و توان فرسای تابستان سال ۱۹۲۰ میلادی یک زوج جوان ایرانی در کمال هیجان و سرور صاحب پسری شدند. مادر جوان ایرانی حساس و ظریف و عاشق گل و شعر او را هوشنگ نام نهاد. نامی که سخت بدان علاقمند بود. و پدر که از ولادت نخستین فرزند بر خود می‌بالید، چون به موسیقی عشق می‌ورزید، بر آن شد تا هوشنگ نیز موسیقی‌دان بار آید. و بدین طرق هوشنگ تعلق خاطر به موسیقی را از یک طرف و حساسیت طبیعی و عشق به جمال را از طرف دیگر از پدر و مادر خویش به ارث برد. و از همان خردی در کنار مادر همراه او به اعجاز جاودانه طبیعت دست یافت و آشنا گردید؛ و به خاطر همو بود که گل‌های تازه رسته بنفشه را برمی‌گزید. گل‌هایی که رنگ و بوی آن‌ها چشم را خیره و مشام را سرمست می‌ساختند. و در تفرج‌هایی که همراه پدر و مادر به کوهستان‌های اطراف تهران می‌رفت، از یافتن یک گل سفید در میان انبوه علف‌ها و ریاحین و یا حرکت ترس‌آور شاخه‌های یک تک درخت و یا غروب خورشید به هیجان درمی‌آمد. او در این حالت نفس را درون سینه حبس می‌کرد و از جاری شدن قطره‌های سرشک از چشمانش مانع می‌شد و چهره خود را در میان بازوان مادر پنهان می‌ساخت و مانند هر هنرمند هنگام برخورد با زیبایی تحریکات عاطفی ناگهانی را درک می‌نمود و هنر در وجود او شکل می‌گرفت.

با مرور زمان عشق به جمال و توجه به شعر و موسیقی در او فزونی می‌یافت و سیحون جوان ضرورت اجباری و الزام آور نیل به کمال را درخود احساس می‌کرد. وقتی بزرگ‌تر شد کشف آن را نویدبخش گردید. این نیاز پر شور کاراکتر هنرمندانه و خستگی‌ناپذیر او را پایه گذاشت و یک کنجکاو هوشمندانه و اشیاع ناشدنی و یک بیزاری مفرط از بی‌تفاوتی در او ظهور نمود. و طوری شد که هرگز به چیزی به سهولت تن در نمی‌داد.

ایثارگر بود و هرگز از کوشش و تلاش باز نمی‌ایستاد و از این جهت با دیگران سازگار نبود.

این تجسس سرسختانه برای رسیدن به کمال نتیجه التهاب درونی اندیشه سیحون بود و نیز نیروی محرکه ذهن و زندگی وی تا بتواند مانند یک انسان و یک هنرمند همیشه به سوی بهترین دست بیازد. سیحون در دوران تحصیلات ابتدایی و متوسط خود چون گوهر تابنده بود. به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران رفت و به تحصیلات فن معماری مشغول گردید و با شور و شوق فراوان گام در دایره بررسی‌های پیشرفته و تحصیلات عالیه نهاد و آن را با پیروزی به پایان رسانید. بعد به پاریس عزیمت کرد و در مدرسه عالی هنرهای زیبای آن شهر ثبت‌نام نمود. دیری نپایید که استعداد درخشان این دانشجوی جوان مورد توجه استادان فن واقع شد.

این دوره تحصیلی در پاریس سبب شناخت بیشتر او شد. پیوندهای ناگسستگی او با دوستان و استادانش و بویژه رابطه او و "ژوارونی" که سیحون احترامی مهرآمیز برای او قائل بود، خاطره‌های شیرین در ذهن سیحون گذاشته و این خاطرات هنوز زنده مانده است.

بناهای یادبود و پل‌ها و نیز زیبایی روح پرور پاریس قلب سیحون را برای همیشه اسیر خود ساخت و همین انگیزش سبب شد تا هر وقت فرصتی دست دهد و مسئولیت‌های سنگین بگذارد، به پاریس برود.

مانند یک دانشجو سبکبار ولی با شوق و ذوق فراوان به دیگر کشورها و بویژه به ایتالیا هم رفت. در ایتالیا بود که مناظر و مرایای زیاد دید و ترسیم کرد. زمان گذشت و این آرشیکت جوان راهی کشور نیاکانش گردید. اما هنوز مدتی مدید از اقامتش در ایران نگذشته بود که در گذشت نابهنگام مادر روح حساس او را آزد و وی را متألّم و متأثر ساخت. پریشانی او را هیچ چیز تسلی بخش نبود. یگانه گریزگاهی که اختیار کرد پناه بردن به موسیقی و دو چندان ساختن تلاش‌های هنری‌اش بود.

نخست دانشیار شد و بعد استاد و سپس رئیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران. سیحون بدون مضایقه و امساک با قدرت تمام به کار پرداخت و ذوق و توان را در راه یاد دادن به کار گرفت. چون تندر می‌گرید و چون توفان برمی‌آشفته و دانشجویان را با انصاف و عدالتی سخت‌گیرانه رهنمون می‌شد و رهنمود می‌کرد. دانشجویان تعقل هوشیارانه و آگاهی و نوع دوستی او را ارچ می‌نهادند و آن نیز با احترام فائق به جمال راستین و زیبایی واقعی و حرمت وافر که در خالص‌ترین شکل آن برای فن معماری قائل بود، با دانشجویان ارتباط معنوی برقرار می‌ساخت و حساسیت هنری را در وجود آنان تیز می‌کرد و آنان را با ایده‌آل‌های اصیل و شکوهمند وفق می‌داد.

سیحون به خاطر کارهای هنری‌اش در معماری که بیان همه آن‌ها از حوصله این گفتار بیرون است، دو بار به اخذ نشان عملی نائل آمد و به عنوان یک هنرمند و مدافع هنر ایرانی در سخنرانی‌هایی که از سمرقند تا سان‌فرانسیسکو ایراد کرد از وی تقدیر و تجلیل عالی به عمل آمد. و نقاشی‌های برجسته این هنرمند با استعداد در نمایشگاه‌های آثار هنری در چند نقطه جهان به معرض نمایش گذاشته شدند و جراید توکیو و مسکو و پالمو و آتن مقاله‌های چاپلوسانه‌ای در باره وی به رشته نگارش کشیدند ولی ابداً در سادگی و بی‌پیرایگی این هنرمند اثری نگذاشت. او خود را بنده خالص خالق هنر می‌داند و در راه رسیدن به ستاره عجیب کمال جمال جستجوگر است و رنج می‌کشد و تحمل می‌کند و همچنان به عهد دیرین خود عمل می‌کند: ترقی روزافزون و باز نایستادن در راه تکامل هنر.

ل.م. لازاریان

تهران - آوریل ۱۹۷۴